

هستند. فرشتگان در درجه پست تری از پیامبران قرار گرفته اند.^۱ از چهار فرشته عالی‌مقام خدا، جبرئیل مأمور الهام حقیقت، میکائیل فرشته مخصوص یهودیها، اسرافیل مأمور اعلام فرا رسیدن روز قیامت با بوق (صویر اسرافیل) و عزرائیل مأمور قبض روح بندگان خداست.

خداوند برای هر انسانی دو فرشته گماشته است که اعمال خوب و بد او را ثبت میکنند. بهمین دلیل محمد به پیروانش توصیه کرد، هر زمانی خواستند آب دهان خود را به خارج پرتاب کنند، آنرا بطرف جلو و راست خود نیندازند، بلکه بطرف چپ خود تف کنند، زیرا فرشته ای که مأمور ثبت اعمال زشت انسان است روی شانه چپ او قرار دارد.^۲ نکیر و منکر دو فرشته سیاه هستند که دارای چشمان آبی بوده و از مردگان در قبرها بازجوئی میکنند و اگر مردگان به اسلام اقرار نکنند، آنها را شکنجه میدهند.

برخلاف آنچه که ممکن است مذکور و یامونث باشند، فرشتگان تنها دارای یک جنس میباشند و لذا قادر به ازدیاد نسل نیستند. فرشتگان وظایفشان را بطور انفرادی مانند جبرئیل انجام میدهند (آیه ۹۸ سوره بقره و آیات ۱۹ تا ۲۵ سوره تکوین). فرشتگان همچنین وظیفه دارند بر اعمال و رفتار بشر نظارت کنند و آنها را ثبت نمایند (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره رعد و آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره انفطار). یکی دیگر از وظایف فرشتگان گرفتن جان افراد بشر در هنگام مرگ آنهاست (آیه ۵۰ سوره انفال و آیات ۲۸ تا ۳۲ سوره نحل). سوابق و مدارکی که فرشتگان از اعمال و رفتار افراد بشر تهیه میکنند، در روز قیامت منشاء رسیدگی به اعمال آنها قرار خواهد گرفت و فرشتگان بسته به چگونگی اعمال و رفتار بشر به نفع و یا برضد او گواهی میدهند (آیه ۲۱۰ سوره بقره، آیه ۷۵ سوره زمر و آیه ۱۷ سوره حاقه). فرشتگان تخت و تاج (عرش) الهی را بردوش دارند و به تسبیح و ستایش خداوند مشغول هستند و برای بندگان خدا آمرزش و مغفرت می طلبند. (آیه ۸ سوره مومن و

۱- آیه ۳۲ سوره بقره.

۲- مشکات المصابیح، کتاب چهارم، فصل هشتم.

آیه ۵ سوره شوری). فرشتگان همچنین نگهبانی درهای دوزخ را بر عهده دارند (آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مدثر و آیه ۱۸ سوره علق).

از فحوای مطالب قرآن چنین بر می آید که مشرکان نیز به فرشتگان عقیده داشته اند، زیرا آیه ۱۴ سوره سجده حاکی است که «مشرکان میگویند اگر خدا میخواست برای آنها فرشته میفرستاد تا آنانرا هدایت کند.» آیه مذکور میتواند این مفهوم را نیز داشته باشد که موجوداتی که بوسیله مشرکان مورد پرستش قرار میگیرند، در واقع فرشتگان هستند. آیه ۵۳ سوره زحرف نیز میگوید «مشرکان میگویند اگر موسی در ادعای خود صادق است، چرا فرشتگان همراه او نیستند.» آیه ۱۹ سوره زحرف، آیه ۲۷ سوره نجم و آیات ۱۴۹ تا ۱۵۳ سوره صافات اشعار میدارند که «مشرکان فرشتگان را دختران خدا نامیده اند.» مدلول آیات مذکور نشان میدهد که قبل از اسلام نیز عقیده خرافی به وجود فرشته بین مردم عربستان وجود داشته است.

ابوعبداله القزوی ابن ماجه، درباره فرشتگان مینویسد: «بدان که فرشتگان موجوداتی هستند که خشم و غضب بر آنها مستولی نمیشود، همیشه به وظایفی که برایشان مقرر شده اشتغال دارند و هیچگاه عملی که برخلاف فرمان الهی باشد، انجام نخواهند داد. غذای آنها رضایت الهی از کردارشان بوده و آشامیدنی آنان، تفکرشان درباره عظمت وجود الهی است. تعداد فرشتگان بیشمار است و در تمام آسمانها نقطه ای را نمیتوان یافت که فرشته ای در آنجا مشغول عبادت خداوند نباشد.»^۱

اسلام معتقد است، محمد رسول خداست و خداوند بوسیله فرشته جبرئیل دستورات خود را به وی ابلاغ کرد. جبرئیل در قرآن، همطراز با میکائیل در انجیل

۱ نقل از

ذکر شده است. دانشمندانی که درباره قرآن و اسلام تحقیق کرده اند عقیده دارند، محمد هنگامی که تصمیم گرفت حساب خود را از یهودیها جدا کند و آنها را نابود سازد، نام جبرئیل را بجای میکائیل برای فرشته ای که ادعا میکرد بین او و خدا رابط است انتخاب کرد.^۱

«کش» معتقد است، دلیل اینکه محمد، نام جبرئیل را برای فرشته ای که وانمود میکرد، بین او و الله رابط است برگزید، آن بود که جبرئیل در زندگی ابراهیم و موسی نقش بزرگی ایفاء کرده است. جبرئیل در کتب مقدس یهود، بعنوان فرشته ای معرفی شده که نگهبانی جان ابراهیم و موسی را بر عهده داشته و پیوسته مقام وی برتر از میکائیل ذکر شده است. بنا بر این محمد از این جهت نام جبرئیل را بعنوان فرشته رابط بین خود و خدا انتخاب کرد که جبرئیل با ابراهیم «پدر دین اسلام» و موسی که از اشرف پیامبران قبل از محمد بشمار رفته، نزدیک بوده است.^۲

بسیاری از آیات قرآن اختصاص به بحث درباره «شیطان»^۳ و یا «ابلیس» یافته است. برطبق گفته قرآن، شیطان فرشته ای است که بمناسبت تکبر و خودخواهی و عدم فرمانبرداری از دستور الهی درباره سجده کردن به آدم پس از اینکه خداوند او را خلق کرد، از مقام خود خلع شده است (آیه ۳۴ و ۳۶ سوره بقره، آیات

1- Abraham I. Katsh, *Judaism and the Koran* (New York: A.S. Barnes and Company, Inc., 1902), p. XXII.

2- *Ibid.*

۳- درباره منشأ کلمه «شیطان» و اینکه آیا این کلمه عربی و یا غیر عربی است، بحث زیاد بعمل آمده و نتیجه ای تا کنون حاصل نشده است. اما مسلم است که کلمه مذکور در عربستان قبل از ظهور اسلام مشداول بوده، ولی در آن زمان مفهوم مار و یا موجودی مانند جن داشته است. حتی اگر کلمه «شیطان» عربی باشد، وجه مفرد آن محتملاً از طریق کلمه Shaytan که یک لغت حبشی است و همچنین کلمه Satan که یک لغت عبری است، وارد زبان عربی شده است.

۱۱ بسمد سوره اعراف و غیره). پس از اینکه شیطان از اطاعت فرمان الهی درباره سجده کردن به آدم ابوالبشر مخلوق جنید خدا سرپیچی کرد، خداوند به او اجازه داد، افراد بشر را وسوسه کند و اعمال و کردار زشت را در نظر آنها نیکو جلوه دهد (آیات ۶۱ تا ۶۶ سوره اسری، آیه ۱۶۸ سوره بقره، آیات ۴۸ تا ۵۰ سوره انفال و آیه ۶۳ سوره نحل). شیطان در قلوب افراد مردم رخنه میکند و آنها را به ارتکاب اعمال ناشایست و امیدارد (آیات ۷ تا ۲۰ سوره اعراف، آیات ۱۱۵ بسمد سوره طه و آیات ۴ تا ۶ سوره ناس). شیطان حتی قادر است در فرامین الهی که برای پیامبران نازل می شود اختلال کند و آنها را خدشه دار سازد (آیه ۵۲ سوره حج)

افراد انسان نباید از وسوسه های شیطان پیروی کنند، زیرا هدف او گمراه کردن افراد انسان است (آیه ۲۹ سوره فرقان)، و سرانجام شیطان مردم را به ضلالت و تیره روزی می اندازد (آیه ۲۲ سوره ابراهیم).

بر طبق حدیثی که بخاری شرح داده است: «روزی شیطان نزد محمد آمد و گفت: (آیا امکان دارد که من از گناهی که درباره عدم اطاعت فرمان الهی در سجده کردن به آدم مرتکب شده ام توبه کنم؟) محمد جواب داد: (آری، برو به آرامگاه آدم سجده کن و خاک گوش را ببوس، شاید خداوند ترا عفو کند). شیطان با خوشحالی برای پیدا کردن گور آدم، محمدراترک کرد. در راه عمر بن الخطاب، خلیفه دوم اسلام را ملاقات کرد. عمر از وی سؤال کرد: (کجا میروی و چه برنامه ای در پیش داری؟) شیطان ماجرای ملاقات خود را با محمد برای عمر توضیح داد. عمر گفت: (خدا هیچگاه ترا عفو نخواهد کرد، زیرا در زمان حیات آدم، از فرمان خدا در سجده کردن به آدم سرپیچی کردی و اکنون که پیغمبر خدا به تو گفته است خاک گوش را ببوسی، در صد توبه برآمده ای، شرم بر تو موجود بیچاره باد!)»^۱

پس از جنگ بدن محمد ادعا کرد که در جنگ مذکور فرشتگان به کمک سربازان اسلام آمدند و بهمین دلیل بود که با وجود برتری قابل ملاحظه نیروهای دشمن، مسلمانان پیروز شدند. آیات ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره آل عمران حاکی است که خداوند در جنگ بدر سه هزار فرشته بیاری مسلمانان فرستاد. آیه ۱۲۵ همان سوره اشعار میدارد که اگر مسلمانان در جهاد صبر و مقاومت پیشه کنند، خداوند برای یاری مسلمانان و پیروزی آنها پنجهزار فرشته با پرچمی که نشان مخصوص سپاه اسلام را دارد بیاری آنها خواهد فرستاد. و در آیه ۹ سوره انفال خداوند به مسلمانان قول میدهد که سپاه منظمی از یکهزار فرشته به مدد آنها بفرستد. متن آیات مذکور و ترجمه فارسی آنها به شرح زیر است:

آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶ سوره آل عمران:

۱۲۳- وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ ○ ۱۲۴- إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّلَ لَكُمْ رَبَّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ○
 ۱۲۵- بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُبَدِّلْ لَكُمْ رَبَّكُمْ بِمِخْسَةِ آلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ○

«و خداوند در حقیقت شما را در جنگ بدر یاری کرد، در موقعی که شما نیروی ضعیف و کوچکی بودید، پس راه تقوی پیش گیرید و شکر خدای بجا آرید. بخاطر بیاور که توبه مومنین گفتی: (آیا خداوند سه هزار فرشته برای یاری شما نفرستاد؟) بلی اگر شما در جنگ صبر پیشه کنید و پرهیزکار باشید موقعی که کافران با شتاب بر شما بتازند، خدای تو پنجهزار فرشته را با پرچمی که نشان مخصوص سپاه اسلام دارد برای پیروزی به یاری شما خواهد فرستاد.»

آیه ۹ سوره انفال:

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ ○
 «بیاد آور هنگامی را که از پروردگارت استغاثه یاری کردی و بخدا پاسخ داد: (سپاه منظمی از یکهزار فرشته به یاری تو خواهم فرستاد.)»

در حالیکه خداوند این چنین با صراحت و حتی با ذکر تعداد شماره در قرآن قول میدهد که سپاههای منظم فرشتگان را به یاری محمد بفرستد تا در جنگ او را یاری دهند تا بردشمنانش پیروز شود، معلوم نیست چرا در جنگ احد خداوند به

قول خود وفا نکرد و ناظر شکست مصیبت بار محمد و خواری و ذلت مسلمانان شد.

بطوریکه میدانیم در جنگ احد، حمزه عموی محمد بدست سر باز سیاهی بنام «وحشی» مقتول گردید و «هند» همسر ابوسفیان جگر حمزه را از سینه خارج کرد و قسمتی از آنرا بلعید و بهمین علت به «هند جگر خوار» معروف شد. همچنین گوشها و بینی حمزه و گوش و بینی گروهی از مسلمانان را که بدنشان در میدان جنگ افتاده بود برید و از آنها گردن بندی ساخت و در سینه خود آویخت. در جنگ مذکور اگر بخاطر فداکاری چند نفر از طرفداران محمد (عمر بن الخطاب، علی بن ابیطالب، انس و ابودجانة) نبود، محمد به یقین مقتول شده بود. «ابودجانة» خود را سپر محمد کرد و از شدت تیرهایی که به بدنش اصابت کرده زمین افتاد و جان سپرد. انس نیز آنقدر تیر به بدنش وارد شد که پیکرش را سوراخ سوراخ کرد، بطوریکه تنها خواهرش توانست جسد او را بشناسد. علی در جنگ احد هشتاد زخم و عمر ۲ زخم برداشت. محمد خود نیز با سنگی که «عبداله بن قمنه» با سنگ پران بطرفش پرتاب کرد، دندانش را از دست داد و سر پاپاخون آلود شد و در گودالی افتاد.

آنوقت معلوم نیست، چرا در برابر کلیه مصائب مذکور، الله محمد که بکرات در قرآن قول داده است که او و لشگریانش را در جنگ، با اعزام افواج منظم فرشتگان یاری و نصرت دهد، در تمام مراحل مصیبت بار مذکور سکوت کرد تا لشگریان اسلام قلع و قمع و در خون بستغرق شدند و پیغمبرش نیز خون آلود در گودالی سقوط کرد. آنگاه الله بعد از کلیه مصائب مذکور، بدون اینکه دلیل و یا جهتی برای عهد شکنی اش در برابر محمد و پیروان او در جنگ احد ارائه دهد، به نزول آیه ۱۴۶ سوره آل عمران به شرح زیر پرداخت:

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَبْلِي قَتَلْتُ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الضَّعِيفِينَ ○

«پیغمبرانی وجود داشته اند که با قشونی قوی تر از قشون خود جنگیدند و شکست خوردند و بدون اینکه از شکست دچار یأس شوند استقامت کردند و به پیروزی

رمیدند و خداوند کسانی را که استقامت کنند، دوست دارد.»

روز قیامت

«روز قیامت» بعد از نام «خدا» از هرتئوری دیگری بیشتر در قرآن مورد بحث و تذکار قرار گرفته است. قرآن در ۲۵۰ مورد به روز قیامت اشاره کرده، پیوسته مردم را از وحشت روز مذکور و آتش دوزخ مورد تهدید قرار میدهد و بکرات به صراحت به پیغمبر دستور میدهد، مردم را از روز قیامت بترسانند.^۱

قرآن حاکی است که روز قیامت بطور ناگهانی فرا میرسد.^۲ آیه ۵۳ سوره یس (یا سین) میگوید: صدای روز قیامت یک صدای صیحه خواهد بود که پس از انعکاس صدای مذکور روز قیامت آغاز میشود. آیه ۳۳ سوره عبس، منادی روز قیامت را صدای غرش رعد معرفی میکند. آیه ۱۳ سوره حاقه، آیه ۸ سوره مدثر و آیه ۱۸ سوره نباء حاکی است که روز قیامت با دمیدن صور اسرافیل ایجاد میشود. آیه ۶۸ سوره زمر اشعار میدارد که در هنگام روز قیامت ابتدا صور اسرافیل دمیده میشود و با بلند شدن صدای آن کلیه آنهایی که در زمین و آسمانها بسر میبرند، مدهوش مرگ میشوند و سپس صیحه دیگری در صور اسرافیل دمیده میشود که با انعکاس صدای آن ناگهان همه مردم زنده و وارد زمین محشر میشوند.

قرآن در ذکر خصوصیات روز قیامت به شرح مطالبی می پردازد که نه تنها با هیچیک از اصول علم هیئت، بلکه با هیچ منطقی انطباق عقلانی ندارد. از جمله قرآن در شرح روز قیامت میگوید، در هنگام وقوع قیامت کوههای سخت

۱- آیه ۷ سوره شوری؛ آیه ۳ سوره دخان؛ آیه ۲ سوره یونس؛ آیه ۴۴ سوره ابراهیم.

۲- آیه ۳۱ سوره انعام؛ آیه ۱۸۷ سوره اعراف؛ آیه ۵۵ سوره حج؛ آیه ۶۶ سوره زخرف؛ آیه ۱۸ سوره

متلاشی^۱ و مانند ذرات گرد هوا پراکنده^۲ و پستی و بلندیهای زمین هموار و یکی میشوند.^۳ ماه تابان تاریک^۴ فاصله بین ماه و خورشید برداشته شده و ماه و خورشید یکی میشوند^۵

همچنین در روز قیامت آسمان شکافته میشود،^۶ ستارگان فرو میریزند،^۷ آب دریاها روان و همه دریاها یکی میشوند^۸ و کلیه مردم از قبرها برمیخیزند^۹ و به حساب جن و انس در برابر دادگاه الهی رسیدگی خواهد شد.^{۱۰} سپس خداوند در حالیکه در میان انبوه فرشتگان قرار دارد به محشر میآید. در این روز فرشتگان همه به ترتیب درجه در صفوف منظم قرار گرفته و به ستایش خدای باری تعالی اشتغال دارند.^{۱۱}

تراژدی روز محشر به کیفیتی که در قرآن ذکر شده، در بسیاری موارد شباهت زیادی با متون تورات و انجیل دارد، ولی البته تا حدودی روح فرهنگ عرب در آن دمیده شده است. برای مثال، آیه ۴ سوره تکویر بیان میدارد که در روز قیامت مردم شترهای ده ماهه آبستن خود را (که نزد اعراب ارزش بسیار داشته است) رها میکنند.

۱- آیه ۵ سوره واقعه.

۲- آیه ۶ سوره واقعه.

۳- آیه ۱ سوره انشاق.

۴- آیه ۸ سوره قیامت.

۵- آیه ۹ سوره قیامت.

۶- آیه ۱ سوره انشاق؛ آیه ۱ سوره انفطار.

۷- آیه ۲ سوره انفطار.

۸- آیه ۳ سوره انفطار.

۹- آیه ۴ سوره انفطار.

۱۰- آیه ۳۱ سوره رحمن.

۱۱- آیه ۳۸ سوره نباء؛ آیه ۲۲ سوره فجر؛ آیه ۷۵ سوره زمر.

اگرچه مطابق احکام قرآن انسان در روز قیامت مجدداً زنده می شود، ولی در واقع نمی توان روح را در اسلام فناپذیر تلقی کرد، زیرا بر طبق متون قرآن وجود انسان بسته به اراده الهی است. هنگامی که خدا بخواهد جان انسان را می گیرد و هر زمانی که اراده کند مجدداً به او حیات می بخشد. هنگامی که مشرکین مکه با تمسخر به محمد می گفتند نسلهای پیشین که قبلاً در گذشته اند اکنون تبدیل به خاک شده و هیچ عاملی قادر نیست به آنها حیات مجدد بدهد، محمد می گفت، خداوند قادر است به افراد مذکور جان دوباره عطا کند، ولی آنها گذشت زمان را بیاد نخواهند آورد.^۱

در روز قیامت پس از پایان قضاوت خدا، افراد مردم بر طبق کیفیت اعمالی که در دنیا انجام داده اند، به دو دسته تقسیم میشوند: خوبکاران که نامه اعمالشان بدست راستشان داده خواهد شد و به بهشت روانه میشوند و بدکاران که کارنامه اعمالشان بدست چپشان داده میشود و وارد جهنم میگردند.^۲ ساکنان جهنم از بهشتیان درخواست میکنند از آبهای گوارای بهشت به آنها بدهند، اما بهشتیان به آنها پاسخ میدهند که خداوند آبهای گوارای بهشت را برای جهنمیان ممنوع کرده است.^۳

نکته جالب در شرح روز قیامت، زمان وقوع آنست. درباره وقوع زمان روز قیامت قرآن به شرح زیر مبادرت به پاسخهای متضاد کرده است:

قرآن در چهار مورد به صراحت به محمد میگوید از تو سؤال میکنند، روز قیامت چه زمانی بوقوع می پیوندد؟ به آنها پاسخ بده، علم آن نزد خدای من است و بغیر از او هیچکسی تاریخ وقوع روز قیامت را نمیداند.^۴

1- Richard Bell, *Introduction to the Quran* (Edinburgh: University Press, 1970), p. 159

۲- آیات ۷ تا ۱۲ سوره انشعاق؛ آیات ۱۹ تا ۳۲ سوره حافه.

۳- آیه ۵۰ سوره اعراف.

۴- آیه ۱۸۷ سوره اعراف؛ آیه ۶۳ سوره احزاب؛ آیه ۲۷ سوره سجده؛ آیه ۸۵ سوره زخرف.

در شش مورد قرآن میگوید، روز قیامت بسیار نزدیک شده است.^۱

در یک مورد قرآن حاکی است، روز قیامت ممکن است بسیار نزدیک باشد.^۲

در دو مورد خدا به محمد دستور میدهد، درباره روز قیامت بگوید: «نمیدانم

روز قیامت دور است یا نزدیک!»^۳

در حالیکه روز قیامت در قرآن و در ذهنیت محمد، مهیب ترین حربه برای نرم

کردن نیروی مخالفان اسلام و ترغیب آنها در پیروی از مقررات اسلامی اندیشیده

شده است، ممهذاتضادها و تعارضات بارز و بدون مفهوم در آیه هائی که در این

باره بحث میکنند، اثر این حربه را خنثی و منتفی میسازند. هنگامی که حتی یک

مسلمان متعبد در مفاهیم متون آیات مذکور تعمق میکند و متوجه میشود علاوه بر

تشواریهای غیر منطقی شکافته شدن آسمان، گرد شدن کوهها، روان شدن آب

دریاها و غیره، خداوند درباره زمان وقوع روز قیامت، دارای تشتت عقیده بوده و

مطالب متضادی در این باره اظهار داشته است، به یقین هر نوع ایمانی به مطالب

قرآن از او سلب میشود.

و اما درباره آن قسمت از آیه ۹ سوره واقعه که میگوید در روز قیامت فاصله

بین ماه و خورشید برداشته میشود و ماه و خورشید یکی میشوند، ذکر چند نکته لازم

بنظر میرسد:

ماه نزدیک ترین سیاره به زمین است که حد متوسط فاصله آن از زمین

۳۸۴۴۰۰ کیلومتر (۲۳۸۷۹۰۰ میل) میباشد. ماه و زمین هر دو در هر ۲۷٫۳۳ روز

یکبار به دور نقطه ای که از مرکز زمین ۲۹۰۰۰ میل فاصله دارد و هر سال یکبار به

دور خورشید میگردند. قطر ماه ۳۴۸۰ کیلومتر (۲۱۶۰ میل) و یا کمی بیش از

یک چهارم قطر زمین است. ماه نیز مانند سایر سیاره ها نور خود را از خورشید

۱. آیه ۱ سوره انبیاء؛ آیه ۵۶ سوره نجم؛ آیه ۱ سوره قمر؛ آیه ۳۱ سوره رحمن؛ آیه ۱ سوره نحل؛ آیه ۴۰ سوره نباء.

۲. آیه ۱۷ سوره شوری.

۳. آیه ۱۰۹ سوره انبیاء؛ آیه ۲۵ سوره مزمل.

میگیرد، بطوریکه ما تنها آن قسمت از ماه را که از خورشید نور میگیرد میتوانیم به بینیم.^۱

خورشید، مرکز منظومه شمسی و یک ستاره نورانی است که از گاز بسیار گرم تشکیل شده، قطر آن ۱۳۹۳۰۰۰ کیلومتر (۸۶۰۰۰۰ میل) و یا ۱۰۹ مرتبه بیش از قطر زمین است. توده خورشید ۳۳۳۰۰۰ مرتبه بیش از توده زمین و غلظت نسبی آن ۱۰۴ مرتبه بیش از غلظت آب است. حد متوسط فاصله خورشید از زمین در حدود ۱۴۹۵۹۱۰۰۰ کیلومتر (۹۲۹۰۰۰۰۰ میل) میباشد. دانشمندان علوم نجومی معتقدند که خورشید یک ستاره عادی و با ثبات است که در ظرف ۲ تا ۴ بیلیون سال گذشته تغییری نکرده و در ظرف ۲ تا ۴ بیلیون سال آینده نیز دچار تحولی نخواهد شد.

زمین کلیه نیروهای خود را از خورشید میگیرد، بطوریکه اگر خورشید نبود، زندگی در روی کره زمین نمیتوانست وجود داشته باشد. دانشمندان علوم نجومی ثابت کرده اند که اگر خورشید اندکی گرم تر و یا کمی کمتر به زمین بتابد، زندگی روی زمین نابود خواهد شد.

با توجه به نکات مذکور و در نظر گرفتن این واقعیت که بین کره ماه و ستاره خورشید در حدود ۱۵۰۰۰۰۰ کیلومتر فاصله دارد، به یقین میتوان گفت که عقیده به برداشته شدن فاصله بین خورشید و ماه و یکی شدن این دو با آنها تفاوتها و تضادهای طبیعی که در عناصر متشکله آنها وجود دارد، در واقع یک غلو غیر علمی و تفریحی است که امروز هیچ ذهنیتی ولو ساده ترین مغزها پذیرای آن نمیتواند باشد. بنا بر تحقیقات مسلم علمی دانشمندان علوم نجومی، مدت ۴ بیلیون سال است که خورشید به وظائف عادی خود مشغول است و هیچ نوع مدرکی در دست نیست نشان دهد که تا کنون هیچ اتفاق غیر عادی و غیر منطقی در نظم

۱- تخیلات مفسران اسلامی تا آنجا پرواز مبالغه آمیز داشته است که طبری در تفسیر معروفش نوشته است، در یک شب ۱۴، محمد با اشاره انگشت ماه را به دو نیم کرد که نیمی از آن به غرب و نیمی به شرق رفت. ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمائی، ۷ جلد، جلد هفتم، (تهران: دانشگاه

منظومه شمسی بوقوع پیوسته و یا در آینده احتمال چنین رویدادی برود، پس چگونه میتوان حتی تخیل کرد که در روز قیامت ستاره خورشید و ماه یکی میشوند!

نکته جالب توجه دیگر در بحث روز قیامت در قرآن، موضوع آیه ۲ سوره انفطار است که میگوید در روز قیامت «ستارگان فرو میریزند.» نگاه کوتاهی به کیفیت وجودی ستارگان در منظومه شمسی، غیر معقولانه بودن این بحث را آشکار میسازد. ستارگان از دو گاز هیدروژن (۷۵ درصد) و هلیوم (۲۵ درصد) بوجود آمده اند. ستارگان در شب و روز میدرخشند، ولی ما درخشش آنها را تنها در مواقعی که هوا تاریک و آسمان صاف است می بینیم. در روز نور خورشید آسمان را روشن میکند و مانع دیدن نور ستارگان دیگر میشود. سیاره ها از خورشید و ستاره های دیگر نور میگیرند. علت درخشش ستارگان، فعل و انفعالات حرارتی اتمی است که در درون آنها وجود دارد. در منظومه شمسی در حدود ۲۰۰ بیلیون بیلیون (۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰) ستاره وجود دارد. از مجموع ستارگان مذکور تنها تعداد ۶۰۰ ستاره را میتوان با چشم غیر مسلح دید. حتی با دوربین های قوی نمیتوان بیش از ۱۰۰،۰۰۰ ستاره را رؤیت کرد. ستاره ها از لحاظ حجم، نور و حرارت با یکدیگر تفاوت دارند. خورشید از لحاظ مذکور، یک ستاره متوسط بشمار می آید. علت اینکه خورشید درخشان ترین ستاره بنظر میرسد آنست که نزدیک ترین ستاره به زمین است. قطر بزرگترین ستاره ها یک بیلیون میل (۱۶ بیلیون کیلومتر) و در حدود ۱۰۰۰ مرتبه بیشتر از خورشید و حجم آنها بیش از فاصله بین زمین و خورشید است.

نزدیک ترین ستاره به خورشید بیش از ۲۵ میلیون میلیون سال (۴۰ بیلیون کیلومتر) از خورشید فاصله دارد. ستاره ها آنقدر از کره زمین دور هستند که تنها به شکل نقطه های درخشان مشاهده میشوند. معمولا در حدود ۲۵ ر سال نوری (سرعت نور ۱۸۶،۰۰۰ میل در ثانیه) طول میکشد تا نور نزدیک ترین ستاره به زمین که ستاره Alpha Centuri نامیده میشود، به کره زمین برسد. ستاره ای که با چشم غیر مسلح دیده میشود ممکن است فاصله اش به اندازه ای به کره زمین دور باشد که نورش در ۵۰۰ سال نوری به زمین برسد. حرارت ستاره ها از ۳۰۰ تا

۳۵۰۰۰ درجه سانتی گراد (۴۵۰۰ تا ۶۳۰۰۰ درجه فارنهایت) میباشد.

این بود شرح مجملی درباره کیفیت وجودی ستارگان. آنوقت منطق قرآن اینهمه محاسبات شگفت انگیز نجومی را درباره ستارگان نادیده گرفته و بسادگی پیش بینی کرده است که در روز قیامت ۲۰۰ بیلیون بیلیون ستاره که تنها یکی از آنها حجمش از فاصله بین کره زمین و خورشید بیشتر است، به زمین فرو میریزند. همچنین در آیه ۵ سوره الملک، قرآن میگوید:

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّوْءِ ۝

«و ما آسمان دنیا را به چراغهای رخشان زیب و زیور دادیم و آنها را بمنزله تیرهایی قرار دادیم تا شیاطین را برانند و آماده کردیم برای آنها عذاب آتش را.»

اگر مطالب هزل آمیز مذکور را در واقع کلام مستقیم خداوند تبارک و تعالی که مصون از هر نوع خطا و اشتباهی است بشمار آوریم، باید فرض کنیم که خداوند لا اقل درباره کیفیت نجومی ستارگان با بندگانش عربش سر شوخی داشته است. اما اگر موضوع مذکور را مولود کیفیت ذهنی اعراب بدوی و بدون فرهنگ ۱۴۰۰ سال پیش صحرای عربستان فرض کنیم، در اینصورت بزودی از ورطه شگفتی آزاد خواهیم شد.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه قرآن در بیشتر مواردی که راجع به زمان وقوع روز قیامت سخن میگوید، بصراحت اشعار میدارد که روز قیامت بسیار نزدیک شده است، بطور طبیعی این پرسش را بوجود میآورد که آیا این زمان نزدیک را در چه مقیاسی باید جستجو کرد. آیا مقیاس نزدیکی زمان وقوع روز قیامت برای خداوند عمر خود محمد بوده است و یا یکی از اخلاف او؟ آیا این نزدیکی زمان در مقیاس خداوند باری تعالی یکسال، ده سال، یکصدسال و یا چند قرن است؟

اکنون مدت ۱۴۰۰ سال از نزول آیات مذکور قرآن که روز قیامت را پیش بینی کرده اند، میگذرد و هنوز از وقوع روز قیامت خبری نشده است. آیا خداوند تبارک و تعالی انتظار ظهور نیچه، اسپینوزا، گوته، هگل، فوئر باخ و برتراند راسل را داشت تا با عقاید و افکار ضد منهدی خود، ایمان بشریت را از میانی الهی

منحرف کنند و یا اینکه خداوند قادر نبود ظهور کارل مارکس پیامبر ماتریالیست را که اکنون ۱/۳ جمعیت بشر را زیر چتر ایدئولوژی خدا ناشناسی جای داده است، پیش بینی کند و روز حساب را زود تر بمرحله اجرا در آورد.

تقدیر و سرنوشت

به یقین میتوان گفت، هیچ دینی در دنیا از لحاظ اصالت «تقدیر و سرنوشت» یارای برابری با دین اسلام را ندارد. زیربنای معتقدات اسلامی را اصل «قضا و قدر» تشکیل میدهد. اصل «سرنوشت» در اسلام حاکی است که هیچ چیزی در این دنیا بدون اراده خداوند بوجود نیامده و وجود خارجی نیز نمیتواند داشته باشد. خداوند از پیش سرنوشت بندگانش را تعیین کرده و آنها در لوح تقدیرشان نوشته است. در اسلام یک فرد مسلمان نه تنها به اصل «اراده آزاد» معتقد نیست، بلکه آنها کفر محض میدانند. بر طبق اصول اسلام اگر انسان در دنیا نیکی کند، بعلت آنستکه خداوند از پیش این تقدیر را برایش مقرر داشته و اگر نیز مرتکب زشتکاری شود، به آن سبب است که خداوند، برای وی چنین سرنوشتی مقرر نموده است.

بطوریکه گفته شد، در هیچیک از مسالک و مذاهب دنیا، عقیده به تقدیر و سرنوشت و یا «فاتالیسم» مانند دین اسلام حالت اطلاق ندارد. یونانیها و از جمله «هومر» برای «سرنوشت» دو بعد قائل بودند. بعضی اوقات قدرت «سرنوشت» را حتی مافوق «زنوس» (خدای خدایان) و گاهی اوقات آنها پائین تر از قدرت «زنوس» میدانستند. اما یونانیها، هیچگاه انسان را بعلت فلسفه سرنوشت، از گناه مبری نمیکردند.^۱ ولی در اسلام خداوند در بالای «سرنوشت» قرار دارد و در واقع

۱- به مقاله «هومر» در باره سرنوشت در ماخذ زیر مراجعه فرمائید:

اراده او اصل سرنوشت را بوجود می آورد. محمد سرنوشت فرد بشر و مشیت خداوند را در طراز یکدیگر قرار داده و نه تنها انسان را از دخالت حتی جزئی در سرنوشت خود محروم کرده، بلکه اراده خداوند را مخالف خواست فرد انسان قرار داده است. توجیه سرنوشت انسان و مشیت الهی به شرح مذکور، بطور طبیعی به اراده خداوند جنبه انتی نومی نیستیم میدهد و مشیت الهی را از مناسبات اخلاقی تهی میسازد، «فاتالیسم» را مسئول اعمال و رفتار انسان قلمداد میکند و خداوند را خالق شرارت ها و کجرفتاریهای افراد انسان بشمار می آورد. آیات مشروحه زیر مبین اصل مطلق «فاتالیسم» و یا اصالت «سرنوشت» در اسلام هستند.

آیه ۱۴۵ سوره آل عمران:

وَمَا كُنْ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كَتَبْنَا مُوَجَلًّا ...

«هیچکس جز به فرمان خدا نخواهد مرد و این موضوع نوشته شده است...»

آیه ۱۷ سوره انفال:

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُمْ إِذْ رَمَيْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ...

«نه شما بلکه خدا کافران را کشت و چون توتیرافکندی نه تو بلکه خدا این

کار را کرد...»

آیه ۵۱ سوره توبه:

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا ...

«بگوهرگز جز آنچه خدا خواسته است به ما نخواهد رسید...»

آیه ۴ سوره ابراهیم:

... فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ...

«... خداوند هر که را بخواهد گمراه و هر که را اراده کند هدایت خواهد

کرد...» این آیه بکرات در سراسر قرآن تکرار شده است.

آیه ۹۶ سوره صافات:

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ○

«و خداوند شما و آنچه را که شما میسازید، خود آفریده است.»

و مهمتر از همه آیه ۳۰ سوره دهر است که میگوید:

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝

«شما نمی خواهید چیزی جز آنچه خدا بخواهد.»

«البرکوی» آیه مذکور را به این شرح تفسیر کرده است: «باید به یقین گفت که خوب و بد را خداوند از پیش مقدر کرده است. هر عملی که از انسان سر میزند، اعم از اینکه خوب باشد یا بد، از پیش در لوح قضا و قدر ثبت شده است. اگر انسان مرتکب عمل خوب شود، خداوند قبلاً آنرا مقدر کرده و اگر انسانی مرتکب عمل ناشایست شود نیز بعلت آنست که خداوند قبلاً حکم آنرا مقرر کرده، ولی البته باید دانست که خداوند از انجام عمل زشت راضی نیست. بنا بر این آنچه که ما درباره اینکه چرا خداوند برای انسان ارتکاب عمل زشت مقدر میکند، میتوانیم بگوئیم آنست که ارتکاب عمل زشت بوسیله انسان، دارای هدفهای خاصی است که تنها عقل خداوند قادر به درک آنست و ما نمیتوانیم فلسفه آنرا بفهمیم.»^۱

در اسلام احادیث بسیاری وجود دارد که نشان میدهد، فرد مسلمان معتقد است، بدون اراده و میل خداوند انجام هیچ عملی امکان ندارد. مشکلات المصابیح در قسمت مربوط به «قدر» میگوید:

«خداوند آدم را خلق کرد و سپس پشت او را با دست راستش لمس کرد و در نتیجه یک خانواده از آدم بوجود آمد. پس از آن خداوند به آدم گفت، من این خانواده را برای بهشت خلق کردم و اعمال و رفتار افراد خانواده مذکور مانند آنهایی خواهد بود که بهشت برایشان مقدر شده است. آنگاه خداوند مجدداً پشت آدم را لمس کرد و خانواده دیگری از او بوجود آمد و خداوند به آدم گفت، من این خانواده را برای جهنم خلق کردم و اعمال و افعال این خانواده مانند آنهایی که جهنم برایشان مقرر شده خواهد بود.»

مردی از پیغمبر درباره توجیه ماهیت اعمال و رفتار انسان پرسش کرد. پیغمبر پاسخ داد: «هنگامی که خداوند بنده اش را برای بهشت خلق میکند، تمام اعمال و رفتارش تا هنگام مرگ و موقعی که وارد بهشت میشود، درخور اعمال افرادی که بهشت برایشان مقدر شده خواهد بود، و هنگامی که خداوند کسی را برای آتش خلق میکند، تا موقعی که انسان مذکور بمیرد و وارد جهنم شود، کلیه اعمال و افعالش مانند افرادی خواهد بود که جهنم برایشان مقرر شده است.»^۱

مشکات المصابیح در جای دیگر مینویسد:

«زمانی آدم و موسی در پیشگاه خداوند با یکدیگر به شرح زیر بحث میکردند. موسی به آدم گفت، (توانسانی هستی که خداوند ترا با دستش خلق کرد و از روحش در تو دمید و فرشتگان به پرستش تو پرداختند و خدا ترا در بهشت جای داد و سپس توباً گناهی که مرتکب شدی، سبب سقوط خود و افراد بشر به کره زمین شدی.) آدم پاسخ داد، (و تو موسی، آدمی هستی که خدا ترا به رسالت مبعوث و کتابی برایت نازل کرد و الواحی را که همه چیز روی آنها ثبت شده است برای تو فرستاد. اکنون به من بگو، چند سال قبل از خلقت من، خداوند تورات را نوشت؟) موسی، پاسخ داد (چهل سال.) آدم گفت (و آیا در آن نوشته شده بود که من بر خلاف دستور خدا عمل خواهم کرد؟) موسی پاسخ داد، (آری.) آدم گفت، (پس چرا تو مرا برای انجام عملی که خداوند چهل سال قبل از خلقت من مقرر کرده است، سرزنش میکنی؟)»^۲

حدیث دیگری حاکی است که روزی محمد، بایکدست یک مشت و با دست دیگر مشت دیگری خاک برداشت و آنها را به اطراف پراکنده کرد و گفت: «خداوند نیز اینچنین بندگانش را از دستهایش رها میکند و گروهی از آنها را به بهشت و گروهی دیگر را به جهنم خواهد فرستاد.»^۳

۱- مشکات المصابیح، چاپ دهلی، صفحه ۲۱

۲- ماخذ بالا.

۳- ماخذ بالا.

حدیث دیگری میگوید: «این افراد برای بهشت و آن افراد برای آتش جهنم خلق شده و رفتن دسته اول به بهشت و گروه دوم به جهنم برای ما تفاوتی ندارد.»^۱

حدیثی از قول عایشه روایت شده که «روزی پیغمبر برای شرکت در مراسم تلفین طفلی دعوت شده بود. عایشه نقل میکند، من به پیغمبر گفتم، (یا رسول اله، به یقین این طفل یکی از پرندهگان بهشتی خواهد بود، زیرا فرد معصومی بوده که با این سن و سال امکان ارتکاب گناه نداشته است.) پیغمبر جواب داد، (نه عایشه، اینطور نیست، زیرا خداوند بهشت و جهنم را هنگامی که افراد انسان در صلب پدرانشان بوده و هنوز متولد نشده اند، برای آنها مقدر میکند و بدین ترتیب یک فرد انسان در صلب پدرش، بهشتی و یا جهنمی میشود.)»^۲

برای اثبات مطلق بودن عقیده «سرنوشت و تقدیر» در اسلام شاید هیچ مطلبی گویا تر از آیات ۲۳ و ۲۴ سوره کهف نیست. آیات مذکور حاکی است:

۲۳- وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۚ ۲۴- إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ...

«هرگز مگر من این کار را فردا خواهم کرد مگر آنکه بگویی اگر خدا بخواهد...»

عبارت «انشاء اله» (اگر خدا بخواهد) که بزرگترین مظهر سرنوشت پرستی در اسلام است، آنچنان با فرهنگ اسلامی آمیخته شده که کمتر مسلمانی ممکن است، در صحبت های روزمره اش عبارت «انشاء اله» را ذکر نکند. ذکر عبارت «انشاء اله» در صحبت های روزمره حتی بین افراد تحصیل کرده مسلمان نیز رواج دارد و اگر شخصی از انجام موضوعی سخن بگوید و عبارت «انشاء اله» را ذکر نکند، طرف مخاطب به وی گوشزد میکند که بگوید «انشاء اله» (اگر خدا بخواهد).

یکی دیگر از دلائل مطلق بودن اصل «سرنوشت» در اسلام تفسیر آیه ۱۱ سوره

۱- قیاس الانبیاء، چاپ ایران، صفحه ۲۱

2- Zwemer, *The Moslem Doctrine of God*, p. 97.

سجده و حدیثی است که در این باره در دقایق الاخبار و شمس الانوار ذکر شده است. شرح موضوع که در تلمود^۱ نیز آمده بدین قرار است که روزی سلیمان پیغمبر در حالیکه دو نفر از کاتبانش در معیتش بودند، فرشته قبض روح را مشاهده کرد که با ناراحتی به اطراف خود می نگرد. سلیمان فهمید که فرشته قبض روح برای گرفتن جان دو نفر کاتب او در آن محل آمده است. لذا سلیمان با قدرت سحر آمیز خود، دو نفر کاتبش را فوراً به سرزمین «لوز» که بر طبق افسانه مذکور، هیچکس در آن نخواهد مرد منتقل کرد. روز بعد سلیمان مجدداً فرشته مرگ را در حالیکه خوشحال و خندان بنظر میرسید مشاهده کرد. فرشته مذکور، برای سلیمان توضیح داد که خداوند ویرا مامور کرده بود جان دو نفر کاتب مذکور را در سرزمین «لوز» بگیرد و لذا او از وجود کاتبان مذکور در نزد سلیمان و اینکه چگونه او قادر خواهد بود، جان افراد مذکور را در سرزمین دوردست «لوز» بگیرد به حیرت افتاده بود، اما دستور سلیمان در انتقال افراد مذکور به سرزمین «لوز» موضوع را حل کرد و وی توفیق یافت، دستور خدا را در محل مورد نظر به اجرا بگذارد.^۲

تئوری جهنم در اسلام یکی از فرآورده های فلسفی سرنوشت پرستی در دین مذکور میباشد. کلمه «جهنم» ۳۰ مرتبه و کلمه «آتش» بمراتب بیش از آن در قرآن ذکر شده و حاکی از آنست که در اسلام رحم و شفقت و محبت مفهومی ندارد و اصول دین اسلام دارای طبیعت شقاوت، بیرحمی، و سنگدلی میباشد.^۳ بر طبق محتویات قرآن و احادیث مربوط، جهنم باید پر از کفاری که خداوند خلق کرده است، بشود. (آیات ۱۰ و ۱۴ سوره نساء، آیه ۶۸ سوره توبه، آیه ۱۳ سوره سجده و آیه ۱۵ سوره علق.) هیچیک از مذاهب دنیا، جهنمی وحشتناکتر و سبعانه تر و شکنجه بارتر از اسلام برای بدکاران پیش بینی نکرده اند.^۴ در آیه ۳۱ سوره

1- Talmudic Tractate, *Sukkah*, 53 a.

۲- به تفسیر آیه ۱۱ سوره سجده و دقایق الاخبار و شمس الانوار مراجعه فرمائید.

۳- به فصل دهم کتاب زیر مراجعه فرمائید:

4- Stanley Lanepool, *Studies in a Mosque*, p. 311-26.

ق خداوند، جهنم را مخاطب قرار داده و میگوید:

... هَلْ أَمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ قَبْرِي ۝

«... آیا امروز مملو از وجود کافران شدی؟ (جهنم پاسخ میدهد) آیا دوزخیان بیش از این نیز میتوانند باشند.»

در جهنم غیر از آتش و حرارت چیز دیگری وجود ندارد و دوزخیان فقط آب کشیف و آمیخته با آتش برای آشامیدن در اختیار خواهند داشت. آیات ۱۹ و ۲۰ سوره حج میگویند، برای کافران لباسی از آتش باندازه قامت آنها بریده اند و بر سر آنان آب سوزان جهنم ریزند تا پوست بدنشان و آنچه درون آنهاست به آن آب سوزان گداخته شود.

افراد ساکن جهنم برای رهایی از عذاب شکنجه بار جهنم پیوسته تقاضای مرگ میکنند، ولی پاسخ میشوند که تا ابد باید در عذاب بسوزند. (آیه ۳۹ سوره بقره، آیه ۱۹۷ سوره آل عمران، آیه ۳۳۰ سوره ابراهیم، آیه ۷۴ تا ۷۸ سوره زخرف و آیه ۱ تا ۷ سوره غاشبه).

عقیده به «فاتالیسم» در اسلام، قدرت ابتکار و خلاقیت مغزی را از مسلمانان سلب کرده و امر توسعه و پیشرفت را در جوامع اسلامی منتفی ساخته است. فرد مسلمان اعتقاد دارد که خداوند سر نوشت هر انسانی را قبل از تولد طرح ریزی کرده و کوشش های او بدون اراده الهی به نتیجه ای نخواهد انجامید. بمقیده مسلمانان، یک فرشته، یک جنایتکار، یک پشه همه در هر واحدی از زمان حیاتشان، دستور خداوند را بموقع اجرا میگذارند و حاصل اعمال آنها قبلاً بوسیله خداوند سر نوشت ریزی شده است. هر موجودی بهر نحوی که خدا مقدر کرده زندگی میکند و هر عملی نیز که انجام میدهد، از پیش بوسیله مشیت خداوندی تصویب و در لوح تقدیر ثبت شده است. بنا بر مراتب بالا میتوان گفت که سر نوشت پرستی در اسلام ذهنیت مسلمانان را محجر کرده و جوامع اسلامی را از توسعه و پیشرفت باز داشته است.

طبری مینویسد: «پیغمبر اسلام چنین گفت که از نحو پیامورید به آنقدر که سخن درست گوئید و هر چه بر خوانید راست بر خوانید و از نسب پدران و مادران بدانید بدانقدر که خوبشاوندان را بدانید و شمار روزها بدانید، اینقدر بسنده باشد

بیشتر نه پس اگر بدین علم ها بیشتر از این آموختن فایده بودی اندر اسلام پیغمبر علیه السلام نهی نکردی.»^۱

بنظر میرسد که گفته «کنون سل» یکی از دانشمندان معروف اسلام شناس بتواند یک نتیجه منطقی برای پایان این فصل بشمار رود. نامبرده در این باره مینویسد:

«اصل سیاه سرنوشت پرستی باعث شده است که فرد مسلمان کلیه مظاهر حیات را در چارچوب نوشته های قرآن می بیند و در نتیجه جوامع اسلامی در قهرای زوال و عقب افتادگی باقی مانده اند.»^۲

جهاد

جهاد یا جنگ مقدس یکی از ابتکارات مهم محمد در ترغیب پیروانش به ناپود کردن دشمنان اسلام بوده است. در قرآن در موارد متعدد، مسلمانان مکلف به جهاد شده و احکام جهاد در سوره بقره از آیه ۱۹۰ بعد بین احکام و مقررات روزه و حج ذکر شده است، آیه ۱۵۴ سوره بقره و آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ سوره آل عمران میگوید، فکر نکنید آنهایی که در راه خدا شهید شدند مرده اند، بلکه دارای عمر جاودانی بوده و نزد خداوند متعم و از فضل و رحمت او در شادمانی بسر خواهند برد.

پیروان اسلام دنیا را به دو منطقه تقسیم بندی میکنند. «دارالاسلام» و «دارالحرب». دارالاسلام آن قسمت هائی از دنیا است که به تصرف اسلام درآمده و ساکنان آن زیر چتر اسلام بسر میبرند و دارالحرب آن قسمت از دنیا است که هنوز به تصرف اسلام در نیامده است. پیروان اسلام معتقدند بین این دو قسمت از دنیا

۱- ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمائی، ۷ جلد، جلد اول، چاپ دانشگاه تهران، صفحه

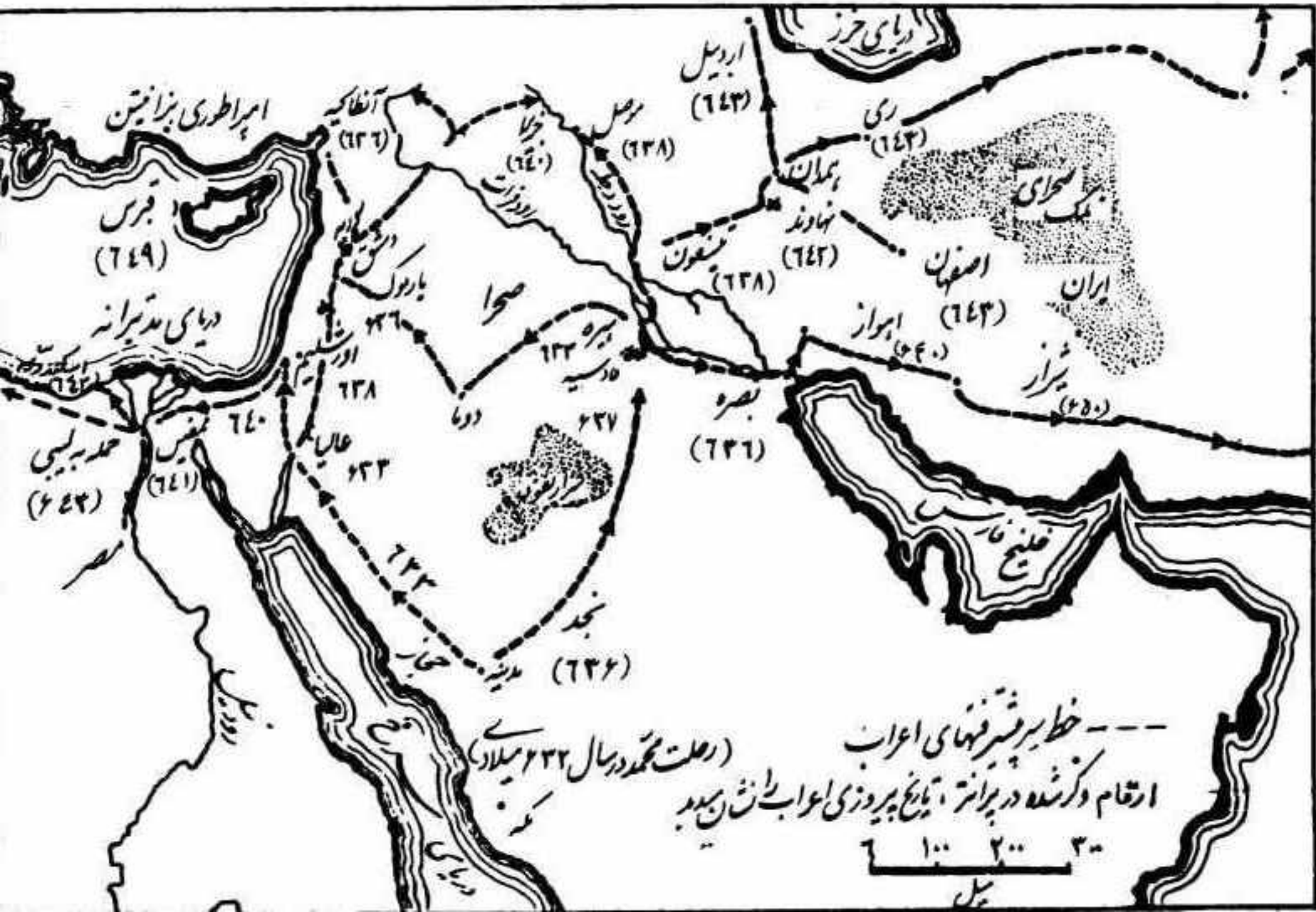
(آن قسمتی که زیر سلطه اسلام است و قسمت دیگری که ساکنانش به اسلام نگرویده اند) صلح و آشتی نمیتواند برقرار شود مگر اینکه مسلمانان کلیه دنیا را زیر نفوذ اسلام در آورند.

رهبران اسلام ممکن است به بعضی جهات مقتضی با آن قسمت از دنیا که به تصرف مسلمانان در نیامده، در صلح موقتی بسر برند، ولی وظیفه آنان اینست که قسمت های غیر مسلمان دنیا را فتح و در صورت امکان ساکنانش را به قبول اسلام وادار کنند. بطور طبیعی مسلمانان در هیچ شرایطی آن قسمت هائی از دنیا را که در اختیار دارند، به غیر مسلمانان واگذار نخواهند کرد. مسلمانان تعریف و مفهوم دارالاسلام را تا آنجا بسط داده که معتقدند دارالاسلام بهر منطقه ای که حداقل یک قاعده اسلامی در آنجا معمول باشد، اطلاق خواهد شد.^۱

برطبق قاعده جهاد، هر مسلمانی موظف است در برابر غیرمسلمان وارد جهاد شود و هر کسی که در راه خدا جهاد کند و بکشد یا کشته شود، بر طبق آیات پیش گفته شده ۱۵۴ سوره بقره، ۱۶۹ و ۱۷۰ سوره آل عمران شهید تلقی می شود و جایز در آن دنیا در بهشت خواهد بود و از نعم الهی در بهشت مستفیض خواهد شد.

باتشوری جهاد محمد موفق شد، دشمنانش را بیرحمانه سرکوب کند و پس از مرگش نیز جانشینانش با اجرای قاعده مذکور قلمرو اسلام را به آنسوی مرزهای عربستان بسط دادند، بطوریکه در سال ۷۵۰ میلادی حوزه اقتدار اسلام از مرزهای چین تا سلسله جبال پیرنه در اسپانیا بسط پیدا کرده بود. ❀

پروژه‌های اعراب بیت‌سال پس از مرگ محمد



سوره‌های مکی و سوره‌های مدنی قرآن

هر چه کشوری بیشتر مذهبی باشد، جنابت در آن زیادتر است.

نابلتون به گورگاد

۲۹ دسامبر ۱۸۱۷

قرآن دارای ۱۱۴ سوره است که ۸۸ سوره آن در دهه سالی که محمد در مکه اقامت داشته (از بعثت تا هجرت)، تدوین شده و بنام سوره‌های مکی معروف می‌باشد. ۲۶ سوره دیگر آن در مدینه و در مدت ۱۳ سالی که محمد پس از هجرت از مکه در مدینه سکونت گزیده است وضع شده و بنام سوره‌های مدنی معروف شده است.

هرگاه سوره‌های مکی و مدنی قرآن مورد یک نگاه تحقیقی و تطبیقی قرار بگیرند، تفاوت بارزی در کیفیت هدفهای تدوین آنها مستفاد خواهد شد. سوره‌هایی که در ده سال از بعثت تا هجرت محمد در مکه تدوین شده، دارای زیربنای خالص روحانی است و در آیات سوره‌های مذکور همه جا سخن از ارشاد مردم و دعوت آنها به نیکی و اجتناب از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و تنزیه اخلاق همگانی می‌رود. در سوره‌های مکی، مؤلف احکام و متون قرآن، مردی زاهد، وارسته و انسان دوست است که مسیح و اریاحس

بشر دوستی و نوع خواهی قابل احترامی مردم را به خداشناسی و پرهیزکاری دعوت میکند، ظلم و بیدادگری و تعیش رانکوهش و انسان دوستی و حمایت از بینوایان را تشویق و ستایش میکند. اما سوره های مدنی زیر بنا و مفهومی متفاوت دارند. تدوین کننده سوره های مدنی با انسان مسیح منش سوره های مکی کاملاً تفاوت دارد، پیوسته دم از قتل و کشتار مخالفان دین میزند و برای نابود کردن بیرحمانه آنها کمر همت بسته است.

محمد در ابتدای ظهور در برابر اهدافش معنی بر کسب قدرت و حکومت بر اعراب بسیار محتاط بود، ولی بتدریج و مخصوصاً موقمی که وارد مدینه شد و قدرتش بالا گرفت، بطور صریح از هر وسیله ای برای استحکام قدرتش استفاده کرد. در سوره های مکی محمد پیامبری محتاط و انسان دوست است که پیوسته به پیروانش درس خداشناسی، نوع دوستی و سازش با منافقین و گمراهان را میدهد، ولی در سوره های مدنی وی بصورت رهبری سختگیر و غیر قابل انعطاف تجلی و با بیرحمی قصد نابود کردن مخالفانش را دارد. در سوره های مکی، محمد بیشتر برای مردم داستان سرایی میکند، ولی در سوره های مدنی برای آنها قانون و مقررات زندگی وضع میکند و برای مقررات مذکور ضمانت های اجرایی شدید و طاقت فرسایی قائل میشود. در سوره های مکی محمد پیوسته مردم را به اطاعت از «خدا» موعظه میکند، ولی در سوره های مدنی، مردم را به اطاعت از «خدا و رسول» هدایت مینماید.

گولدز بیهر مینویسد در سوره های مکی قرآن معمولاً احکام و شرایعی وضع نشده و مردم فقط به خداشناسی، زهد و تقوی و نیکوکاری و اجتناب از بدکاری موعظه میشوند، ولی در مدینه محمد در صدد ساختن یک حکومت مقتدر اسلامی برمیاید و لذا برای حصول این هدف به قانونگزاری و وضع قوانین و مقررات، تنظیم روابط افراد مردم با یکدیگر و همچنین روابط افراد مردم در برابر جامعه برمیاید. در مکه محمد تنها پنج اصل برای پیروان اسلام وضع کرد: اول- توحید و اقرار به نبوت محمد، دوم- نماز، سوم- زکات ولی به نحو اختیاری، چهارم- روزه آنها به زوش یهود در روز دهم محرم، پنجم- حج. اما سایر احکام و شرایع اسلامی در ده سالی که محمد در مدینه سکونت اختیار کرده وضع شده است. ^۱ عبارت دیگر محمد در مکه نقش «نبی» و در مدینه وظیفه «رسول» را ایفاء

میکرده است.^۱

در سوره های مکی محمد انسان آزاده ای است که قصد دارد از مقام یک انسان روحانی، در دستگاری رابروی مردم بگشاید، ولی در سوره های مدنی، محمد سلطانی جنگجو، مبارز و قدرت طلب میشود که میخواهد بنیان سلطنت مذهبی و سیمی را روی پایه های مذهب استوار کند و برای نیل به این هدف ما کیاولی وار هر وسیله ای را برای رسیدن به مقصود مشروع تلقی میکند. بهمین دلیل است که با استفاده از قدرت فراستش دکتربین «جهاد» را اختراع و مقرر میدارد که مخالفان اسلام را باید بیرحمانه از دم شمشیر گذرانید.^۲

محمد مکی، پیامبری ناصح، خیرخواه، مسالمت طلب و آزاده

سوره های انعام، الزمر، یونس، هود، حجر، نحل و طه را می توان نمونه هایی از سوره های مکی دانست که محمد در بعضی آیات آنها در نقش زاهد خداشناس و بشر دوست ظاهر می شود و برای ارشاد افراد بشر به رستگاری موعظه می کند. آیات زیر نمودار هدف مذکور می باشند:

آیه ۱۳۵ سوره انعام:

قُلْ يَتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَائِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۚ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝

«بگو ای گروه نادان هر چه در توانایی دارید در عمل بکاربیرید، من نیز نیک عمل میکنم آنگاه شما آگاه خواهید شد چه کسی عاقبت خوب دارد و ستمکاران را رستگاری نیست.»

۱- دانشمندان اروپایی فرضیه های «نبوت» و «رسالت» را یکی میدانند، ولی دانشمندان اسلامی بین آنها قائل به تمییز شده و معتقدند «نبی» کسی است که اطلاع و یا بشارت میدهد، اما رسول یا فرستاده شخصی است که قوانین و مقررات و احکام خداوند را به مردم ابلاغ میکند.

آیه ۱۵۹ سوره انعام:

إِنَّ الدِّينَ فَتَوَادُّ بَيْنَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ وَإِنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُخَدِّعًا لِقُلُوبِ الْغَافِلِينَ ...

«درحقیقت آنهایی که در معتقدات دینی فرقه فرقه شدند، چشم از آنها بپوش که چنین کسانی بکار تونیایند. از دست آنها غمگین مباش که مجازات آنها با خداست...»

آیه ۴۱ سوره الزمر:

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ لَعَلَّ هُمْ يَهْتَدُونَ قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُسْمِعَةٍ وَمِنْ أَجْلِ الْوَعْدِ الَّذِي لَكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَذُقُوا الْحُلُقُومَ الَّذِي أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِكُلِّ فِتْيَانٍ مِمَّنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ أُمَّةٍ نَكْرَهًا وَأَلْبَسْنَا لَهُمْ كِسْفِي سُدُورٍ أُولَئِكَ هُمُ الْمُجْرِمُونَ

«ما این کتاب را به حق برای هدایت مردم بر تونازل کردیم. پس هر کس که هدایت یافت به سود خود اوست، و هر که گمراه شد به زیان خود به گمراهی افتاده است و تو وکیل آنها نیستی.»

آیه ۴۷ سوره یونس:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ تَضَيُّوا بِالْقِسْطِ وَأَهُمَّ لَا يُظْلَمُونَ

«و برای هر امتی رسولی است که هر گاه رسول آنها آمد و حجت تمام شد، بعدل بین آنها قضاوت خواهد کرد و بر هیچکس ستم نخواهد شد.»

آیه ۷۲ سوره یونس:

قُلْ تَوَلَّيْتُكُمْ فَإِن سَأَلْتُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَمَا يَكُنْ لِي بَلَاءٌ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ إِنْ أَرَادْتُ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأَمْرٌ أَن أَتُوبَ أَوْ لَا أَتُوبَ وَأَنَا تَوَّابٌ

«پس هر گاه از حق روی گردانده و نصیحت مرا نپذیرفتید من از شما اجری نمیخواهم بلکه پاداش رسالت من را خدا میدهد و من خود از جانب خدا مامورم که از اهل اسلام و تسلیم حکم او باشم.»

آیه ۲ سوره هود:

إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُرْهُنَّ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ

«بجز خدای یکتا هیچکس را نپرستید و من حقا رسول او هستم که برای اندرز و بشارت خلق آمده ام.»

آیه ۱۲۱ سوره هود:

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ

«به آنانکه ایمان نمی آورند بگو که شما هر چه میتوانید بزشتکاری و معصیت خدا

بپردازید ما هم بکار طاعت مشغول خواهیم بود.»

آیه ۹۴ سوره حجر:

قَاٰصِدًاۙ بِمَاۙ تُؤْمَرُۙ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِيۙنَ ۝

«پس با صدای بلند آنچه را که از خدا به تو امر شده است آشکار کن و به آزار مشرکین توجه ننما.»

آیه ۹۶ سوره مومنون:

اِذْفَعُ بِاللّٰتِيۙ هِيَۙ اَحْسَنُۙ التَّيۙبَةِۙ فَحَنُۙ اَعْلَمُۙ بِمَاۙ يَصِفُوۙنَ ۝

«تو آزار و بدیهای امت را به آنچه نیکوتر است دفع کن، ما جزای گفتار آنها را بهتر میدانیم.»

آیه ۸۲ سوره نحل:

فَاِنْ تَوَلَّوۙاۙ فَاِنۡمَاۙ عَلَيۡكَۙ الْبَلٰغُۙ الْمُبِيۙنُ ۝

«پس اگر باز روی از خدا بگردانند، بر تو تبلیغ رسالت و اتمام حجتی بیش نیست.»

آیات ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره نحل:

اُدْعُۙ اِلٰىۙ سَبِيۙلِ رَبِّكَۙ بِالْحِكْمَةِۙ وَالنُّوۙعْظَةِۙ الْحَسَنَةِۙ وَجَادِلْهُمۙ بِالَّتِيۙ هِيَۙ اَحْسَنُۙ ...
وَ اِنْ عَاقَبْتُمْۙ فَعَاقِبُوۙاۙ بِمِثۙلِ مَاۙ عُوۙقِبْتُمْۙ بِهِۙ وَاِنْ صَبَرْتُمْۙ لَهُۥۙ خَيْرٌۙ لِّلصّٰبِرِيۙنَ ۝

«خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو براه خدا دعوت کن... و اگر کسی به شما مسلمانان ستمی رسانید شما باید بقدر آن در مقابل انتقام بکشید و اگر صبوری کنید، البته برای صابران اجری بهتر خواهد بود.»

آیه ۱۳۰ سوره طه:

فَاَصۙبِرْ عَلٰىۙ مَاۙ يَقُوۙلُوۙنَ ...

«پس تو ای رسول بر آنچه (امت جاهل) میگویند صبر و تحمل پشه کن...»

بطوریکه از فحوای صریح آیات مذکور برمی آید، محمد مکی پیامبری است واعظ، خیرخواه، انسان دوست و خدامش که با پند و اندرز مردم را برای تابعیت از آئین نوظهورش ترغیب و بتدریج راه را برای کسب قدرت هموار میکند.

محمد مدنی، یک سلطان مذهبی قدرت طلب، ستمگر و انتقامجو

هنگامی که محمد به مدینه هجرت نمود و شا بود قدرت را پیرامون خود احساس کرد، شخصیتش کاملاً تغییر یافت. او در مدینه دیگر برای مردم موعظه نمیکرد، بلکه به پیروانش دستور قهری میداد، بر طبق احکام خدا منافقان را بزنجیر بکشند و خون آنها را بپیر حمانه بریزند. آیات سوره های مدنی زیر مبین این واقعیت بوده و بوضوح شارح تفاوت های متون، اهداف و روش های سوره های مکی و مدنی است.

آیه ۱۹۱ سوره بقره:

وَأَقْتُلُواهُمْ حَيْثُ لَقَعْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ

«هر کجا مشرکین را یافتید آنها را بکشید و از شهرهایشان آواره شان سازید چنانکه آنان شمارا از وطن آواره کردند. کارهای فتنه انگیز آنها بدتر از کشتار است...»

آیه ۷۱ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حُرُوسًا وَأَتُوا بَأْسَكُمْ فِئَآتٍ مُسَبِّحِينَ

«ای اهل ایمان سلاح جنگ برگیرید و آنگاه دسته دسته و یا همه با هم برای جهاد اقدام کنید.»

آیه ۸۹ سوره نساء:

... فَلَا تَكُونُوا لِلْمُشْرِكِينَ حِجَابًا يَحْرُجُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا لَعْنَةُ اللَّهِ
وَأَقْتُلُواهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ...

«... منافقین را تا در راه خدا گام برندارند، دوست نگیرید و اگر مخالفت کردند آنها را هر کجا یافتید به قتل برسانید...»

آیه ۶۱ سوره احزاب :

تَلْعُونَهُ اَيْمَانًا تَقِفُوا اِحْذُوا وَقَاتِلُوا تَقْتِيلًا ۝

«مردم پلید را هر کجا یافتید، آنرا گرفته و جدا آنها را بکشید.»

آیه ۵ سوره توبه :

فَاِذَا انسَلَخَ الْاَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ
وَاحْضُرُوهُمْ وَاغْلُظْ اَلْاَئِمَّةَ كُلَّ مَرْصِدًا ...

«پس از آنکه ماههای حرام بسر رسید آنگاه مشرکین را هر کجا یافتید بقتل برسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و از هر سو در کمین آنها باشید...»

نکته جالب توجه در متن آیه مذکور (آیه ۵ سوره توبه) تضاد آشکار آن با آیه ۲۱۷ سوره بقره میباشد. شرح این تضاد در ابتدا نیاز به توضیح مقدمه ای دارد.

بر حسب سنت دوران جاهلیت اعراب جنگ و خونریزی را در چهار ماه ذیقعد، دیحجه، محرم و رجب حرام دانسته چهار ماه مذکور را بنام «ماههای حرام» مینامیدند. در باره حرام بودن جنگ و جهاد در چهار ماه مذکور بطوریکه دیدیم آیه ۵ سوره توبه بطور صریح حاکی است که در ماههای حرام باید از قتل و خونریزی خودداری شود. اما حمله به یکی از کاروانهای قریش به سرپرستی عمرو بن خضری که از شام به مکه میرفت برخلاف نص صریح آیه ۵ سوره توبه در اول ماه رجب که یکی از ماههای چهارگانه حرام است صورت گرفت. بدین شرح که در سال دوم هجرت، به محمد خبر رسید کاروانی از قریش با مال و امتعه فراوان از شام به مکه میرود. محمد یکی از پیروان خود بنام عبدالله بن جحش را مأمور حمله و هجوم به کاروان مذکور کرد. مهاجمان در محلی بنام نخله در نزدیکی مکه کمین کردند و موقعی که کاروان به آنجا نزدیک شد، به آن حمله کرده، سالار قافله را مقتول، اموال قافله را تصاحب کردند و به مدینه نزد محمد بردند.

علاوه بر اینکه حمله به کاروان مذکور برخلاف سنت اعراب در ماههای حرام انجام گرفت، یکی دیگر از اصول سنتی اعراب که در این واقعه بوسیله مأموران محمد نادیده گرفته شد، کشتن کاروان سالار قافله بود. زیرا بر طبق رسوم سنتی اعراب در موقع غزوه نمیبایستی خون ریخت و قتل نفس برای چپاول اموال قبیله ای که مورد تاراج